ISSN: 2008-8000

Analysis of Organizational, Infrastructural, and Individual Barriers to Conducting Research and Writing Scientific Articles from the Perspective of Faculty Members: the Case Study of Zabol University[1]

Article Type: Research

Mohsen Ahmadi

Assistant Professor, Department of Sport Sciences, Faculty of Humanities, University of Zabol. Zabol. Iran.
E-mail: Ahmadi.mohsen406@gmail.com

Morteza Rezaei ❋

Corresponding Author:
Assistant Professor, Department of Sport Sciences, Faculty of Humanities, Ardacan University. Ardacan. Iran.
E-mail: Mortezarezaei.73@yahoo.com

Abstract

Objective: Scientific articles are considered one of the fundamental indicators of scientific and academic development. However, in many universities, especially those located in less developed regions, the process of scientific production faces numerous obstacles. The present study aimed to Analysis of organizational, infrastructural, and individual barriers to conducting research and writing scientific articles from the perspective of faculty members in Zabol University.

Method: In terms of purpose, this study was applied, and in terms of method, it was descriptive–survey. The statistical population included all faculty members of the University of Zabol, from whom 150 individuals were selected as the sample using a convenience sampling method. Data were collected using a researcher-developed questionnaire consisting of 52 items based on a five-point Likert scale. The construct validity of the instrument was confirmed using exploratory factor analysis, and its reliability was verified through Cronbach's alpha coefficient. For data analysis, in addition to descriptive statistics, exploratory factor analysis was used to identify the dimensions of the barriers, and the Friedman test was employed to prioritize them.

Findings: The findings showed that the barriers to scientific articles can be classified into three main dimensions: *organizational and managerial*, *infrastructural*, and *individual*. The results of the Friedman test indicated that organizational and managerial barriers ranked first in priority, infrastructural–structural barriers ranked second, and individual barriers ranked third in importance. Weak research policymaking and support systems, administrative bureaucracy, limitations in research facilities and infrastructure, and lack of financial resources were among the most important barriers identified.

Conclusion: Overall, the findings of the study indicate that the decline in scientific articles at the University of Zabol has a multidimensional nature. However, the dominance of structural–infrastructural and institutional factors over individual factors highlights the necessity of reforming organizational–managerial structures and strengthening research infrastructures. The innovation of the present study lies in presenting an empirical model based on exploratory factor analysis and prioritizing the barriers to writing scientific articles in a university located in a less developed region.

Keywords: scientific articles, faculty members, research barriers, exploratory factor analysis, University of Zabol

1 . This research is derived from an internal research project conducted in 2025 and approved by the University of Zabol.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]

[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

تحلیل موانع سازمانی، زیرساختی و فردی انجام پژوهش و نگارش مقاله علمی از دیدگاه اعضای هیئت علمی؛ مورد مطالعه: دانشگاه زابل[۱]

نوع مقاله: پژوهشی

محسن احمدی
استادیار، گروه علوم ورزشی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زابل، زابل، ایران.
رایانامه: Ahmadi.mohsen406@gmail.com

مرتضی رضائی *
نویسنده مسئول:
استادیار، گروه علوم ورزشی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران.
رایانامه: Mortezzarezaei.73@yahoo.com

چکیده

هدف: مقالات علمی یکی از شاخص‌های اساسی توسعه علمی و دانشگاهی محسوب می‌شود؛ بااین‌حال، در بسیاری از دانشگاه‌ها، به‌ویژه دانشگاه‌های واقع در مناطق کمترتوسعه‌یافته، فرایند تولید علم با موانع متعددی مواجه است. هدف پژوهش حاضر، تحلیل موانع سازمانی، زیرساختی و فردی انجام پژوهش و نگارش مقاله علمی از دیدگاه اعضای هیئت علمی؛ مورد مطالعه: دانشگاه زابل بود.

روش: این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی–پیمایشی است. جامعه آماری شامل کلیه اعضای هیئت علمی دانشگاه زابل بود که از میان آن‌ها ۱۵۰ نفر به روش در دسترس به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته ۵۲ گویه‌ای در طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای گردآوری شد. روایی سازه ابزار با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی و پایایی آن از طریق ضریب آلفای کرونباخ تأیید شد. برای تحلیل داده‌ها، علاوه بر آمار توصیفی، از تحلیل عاملی اکتشافی به‌منظور شناسایی ابعاد موانع و از آزمون فریدمن برای اولویت‌بندی آن‌ها استفاده شد.

یافته ها: یافته‌ها نشان داد موانع مقالات علمی در سه بعد اصلی «سازمانی و مدیریتی »، «زیرساختی» و «فردی» قابل طبقه‌بندی هستند. نتایج آزمون فریدمن حاکی از آن بود که موانع سازمانی و مدیریتی در بالاترین اولویت، موانع ساختاری – زیرساختی در رتبه دوم و موانع فردی در رتبه سوم اهمیت قرار دارند. ضعف سیاست‌گذاری و نظام‌های حمایتی پژوهش، بوروکراسی اداری، محدودیت امکانات و زیرساخت‌های پژوهشی و کمبود منابع مالی، از مهم‌ترین موانع شناسایی‌شده بودند.

نتیجه گیری: در مجموع، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کاهش مقالات علمی در دانشگاه زابل ماهیتی چندبعدی دارد، اما غلبه عوامل ساختاری – زیرساختی بر عوامل فردی، ضرورت اصلاح ساختارهای سازمانی – مدیریتی و تقویت ساختاری– زیرساختی پژوهشی را برجسته می‌سازد. نوآوری پژوهش حاضر در ارائه الگوی تجربی مبتنی بر تحلیل عاملی و اولویت‌بندی موانع نگارش مقالات علمی در یک دانشگاه واقع در منطقه کمترتوسعه‌یافته است.

واژه های کلیدی: مقالات علمی؛ اعضای هیئت علمی؛ موانع پژوهش؛ تحلیل عاملی اکتشافی؛ دانشگاه زابل

۱. این پژوهش برگرفته از طرح پژوهشی درون‌دانشگاهی در سال ۱۴۰۴، مصوب دانشگاه زابل می‌باشد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

مقدمه و بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، تولید و انتشار مقالات علمی به یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی عملکرد دانشگاه‌ها و اعضای هیئت علمی در نظام‌های آموزش عالی تبدیل شده است. جایگاه علمی دانشگاه‌ها در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی، فرآیند ارتقای اعضای هیئت علمی و تخصیص منابع پژوهشی، تا حد زیادی به میزان و کیفیت تولیدات علمی آنان وابسته است. ازاین‌رو، شناخت عوامل مؤثر بر تولید و انتشار مقالات علمی به یکی از موضوعات مهم در پژوهش‌های آموزش عالی تبدیل شده است.

پژوهش‌های حوزه آموزش عالی نشان می‌دهند که بخشی از چالش‌های مرتبط با تولید و انتشار مقالات علمی به عوامل ساختاری و زیرساختی نظام پژوهش بازمی‌گردد. این دسته از عوامل شامل سیاست‌های کلان علم و فناوری، نظام تخصیص منابع پژوهشی، دسترسی به پایگاه‌های اطلاعاتی تخصصی و امکانات فنی لازم برای انجام پژوهش‌های پیشرفته است. وجود زیرساخت‌های مناسب پژوهشی، از جمله دسترسی به بانک‌های اطلاعاتی معتبر، آزمایشگاه‌های مجهز و حمایت‌های مالی کافی، می‌تواند فرایند انجام پژوهش و انتشار نتایج آن را تسهیل کند. در مقابل، محدودیت در این زیرساخت‌ها ممکن است امکان انجام پژوهش‌های پیچیده و داده‌محور را کاهش داده و در نتیجه بر کمیت و کیفیت تولیدات علمی اعضای هیئت علمی تأثیر منفی بگذارد. مطالعات بین‌المللی نیز نشان داده‌اند که دانشگاه‌هایی که از نظام‌های حمایتی و زیرساخت‌های پژوهشی قوی‌تری برخوردارند، از بهره‌وری علمی بالاتری در تولید و انتشار مقالات علمی برخوردارند (Stock et al,2023؛ Stem, 2020).

در کنار عوامل ساختاری، شرایط سازمانی و مدیریتی در سطح دانشگاه نیز نقش مهمی در شکل‌دهی به رفتار پژوهشی اعضای هیئت علمی ایفا می‌کند. سیاست‌های داخلی دانشگاه، نحوه مدیریت فعالیت‌های پژوهشی، میزان حمایت مدیران از طرح‌های پژوهشی و چگونگی طراحی نظام‌های ارزیابی عملکرد پژوهشی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که می‌توانند انگیزه و جهت‌گیری فعالیت‌های علمی را تحت تأثیر قرار دهند. برای مثال، تمرکز بیش از حد نظام‌های ارزیابی بر شاخص‌های کمی، به‌ویژه تعداد مقالات منتشر شده، ممکن است پژوهشگران را به سمت انجام پژوهش‌هایی با قابلیت انتشار سریع‌تر سوق دهد و در برخی موارد بر عمق نظری یا نوآوری علمی پژوهش‌ها اثر بگذارد (Ganda, 2019). همچنین، فرهنگ سازمانی حاکم بر دانشگاه و میزان حمایت از همکاری‌های علمی و فعالیت‌های میان‌رشته‌ای می‌تواند در شکل‌گیری شبکه‌های پژوهشی و افزایش هم‌افزایی علمی میان اعضای هیئت علمی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد (Collin, 2019).

افزون بر عوامل ساختاری و سازمانی، برخی ویژگی‌ها و شرایط فردی اعضای هیئت علمی نیز می‌تواند بر میزان مشارکت آنان در فعالیت‌های پژوهشی و تولید مقالات علمی اثرگذار باشد. یکی از مهم‌ترین این عوامل، تعارض نقش میان مسئولیت‌های آموزشی، پژوهشی و اجرایی است. در بسیاری از دانشگاه‌ها اعضای هیئت علمی به طور هم‌زمان درگیر تدریس، فعالیت‌های اجرایی و انجام پژوهش هستند و این وضعیت می‌تواند فشار کاری قابل توجهی ایجاد کند و زمان در دسترس برای فعالیت‌های پژوهشی را محدود سازد (Jagodic& Szabó,2023). علاوه بر این، مهارت‌های پژوهشی و توانایی نگارش علمی، به‌ویژه در زبان انگلیسی، از دیگر عوامل فردی مؤثر بر انتشار مقالات در مجلات معتبر بین‌المللی محسوب می‌شود. ضعف در مهارت‌های نگارش علمی یا آشنایی ناکافی با استانداردهای انتشار بین‌المللی ممکن است فرایند تبدیل نتایج پژوهش به مقالات قابل انتشار را با دشواری مواجه کند (Altbach, 2016 ؛ Shamsi& Osam, 2022).

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

از این رو، پژوهش حاضر این موانع را در سه سطح تحلیلی فردی (ویژگی‌های پژوهشگر)، سازمانی–مدیریتی (سیاست‌های دانشگاه) و ساختاری–زیرساختی (امکانات و کلان‌سیاست‌ها) طبقه‌بندی و بررسی می‌کند.

دانشگاه زابل به‌عنوان یکی از دانشگاه‌های دولتی مهم در منطقه جنوب‌شرق ایران، از نظر ساختار آموزشی و پژوهشی دارای ظرفیت‌های قابل توجهی است. این دانشگاه در حال حاضر با برخورداری از ۸ دانشکده، یک پژوهشگاه شامل سه پژوهشکده و یک مرکز تحقیقات، و بیش از ۱۱۰ رشته و گرایش تحصیلی در مقاطع مختلف، میزبان چندین هزار دانشجو و مجموعه‌ای از اعضای هیئت علمی در حوزه‌های متنوع علمی است. بر اساس اطلاعات منتشر شده در وب‌سایت رسمی دانشگاه، برخی دانشکده‌ها از بدنه نسبتاً گسترده اعضای هیئت علمی برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که در دانشکده علوم ۶۶ عضو هیئت علمی و در دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۶۵ عضو هیئت علمی فعالیت دارند. همچنین حضور تعدادی از اعضای هیئت علمی این دانشگاه در فهرست دو درصد پژوهشگران برتر جهان در سال ۲۰۲۵ نشان‌دهنده وجود ظرفیت‌های علمی قابل توجه در این دانشگاه است(دانشگاه زابل، ۲۰۲۵).

با وجود این ظرفیت‌ها، واکاوی وضعیت پژوهشی درون دانشگاهی نشان می‌دهد که فرآیند تولید و انتشار مقالات علمی در میان همه اعضای هیئت علمی با چالش‌هایی مواجه است. از جمله مسائلی که در فضای پژوهشی دانشگاه مطرح می‌شود می‌توان به محدودیت برخی زیرساخت‌های پژوهشی و دسترسی به منابع علمی، دشواری‌های اداری در فرآیند تصویب و اجرای طرح‌های پژوهشی، محدودیت حمایت‌های مالی از فعالیت‌های پژوهشی، و نیز فشار ناشی از مسئولیت‌های آموزشی و اجرایی اشاره کرد. علاوه بر این، برخی اعضای هیئت علمی در فرآیند نگارش و انتشار مقالات در مجلات معتبر بین‌المللی با چالش‌هایی نظیر آشنایی محدود با استانداردهای نگارش علمی و فرآیندهای داوری بین‌المللی مواجه هستند. مجموعه این عوامل می‌تواند بر میزان مشارکت پژوهشی اعضای هیئت علمی و روند تولید مقالات علمی در دانشگاه تأثیرگذار باشد.

با وجود گسترش مطالعات مرتبط با تولید و انتشار مقالات علمی در نظام آموزش عالی، مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که این حوزه همچنان با برخی خلأهای پژوهشی مواجه است. نخست آنکه بسیاری از مطالعات پیشین عمدتاً به شناسایی کلی موانع تولید علم پرداخته‌اند و کمتر به بررسی هم‌زمان و نظام‌مند این موانع در سطوح مختلف فردی، سازمانی–مدیریتی و ساختاری–زیرساختی توجه کرده‌اند. دوم آنکه بخش قابل توجهی از پژوهش‌های انجام‌شده بر دانشگاه‌های بزرگ و برخوردار متمرکز بوده و شرایط دانشگاه‌های واقع در مناطق کمترتوسعه‌یافته کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است؛ در حالی که این دانشگاه‌ها معمولاً با محدودیت‌های بیشتری در زمینه منابع مالی، زیرساخت‌های پژوهشی و شبکه‌های همکاری علمی مواجه‌اند. سوم آنکه در بسیاری از پژوهش‌ها اهمیت نسبی و اولویت موانع مختلف تولید و انتشار مقالات علمی از دیدگاه اعضای هیئت علمی به‌صورت نظام‌مند مورد سنجش قرار نگرفته است.

بر این اساس، انجام پژوهش‌هایی که با تفکیک سطوح مختلف موانع و تمرکز بر دانشگاه‌های واقع در مناطق کمترتوسعه‌یافته، به شناسایی و اولویت‌بندی چالش‌های تولید و انتشار مقالات علمی بپردازند، می‌تواند به درک دقیق‌تر وضعیت پژوهش در این دانشگاه‌ها و طراحی مداخلات مؤثر برای تقویت فعالیت‌های علمی کمک کند. در همین راستا، هدف پژوهش حاضر تحلیل موانع مقالات علمی اعضای هیئت علمی در سه سطح فردی، سازمانی–مدیریتی و ساختاری–زیرساختی از دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه زابل است. بر این اساس، سؤال

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

اصلی پژوهش آن است که مهم‌ترین موانع مقالات علمی اعضای هیئت علمی دانشگاه زابل کدام‌اند و هر یک از این موانع تا چه اندازه بر فعالیت‌های پژوهشی آنان تأثیرگذار است.

مبانی و پیشینه تحقیق:

در رویکردهای معاصر به علم، تولید دانش نه صرفاً نتیجه تلاش فردی پژوهشگران، بلکه حاصل تعامل میان ظرفیت‌های فردی، هنجارهای جامعه علمی و ساختارهای دانشگاه تلقی می‌شود. دیدگاه‌های جامعه‌شناختی و سازمانی علم نشان می‌دهند که کیفیت و کمیت تولیدات علمی، تحت تأثیر قواعد ارزیابی، منابع پژوهشی، شبکه‌های همکاری و شرایط حرفه‌ای اعضای هیئت علمی قرار دارد(Choi et al, 2026). همچنین توماس کوهن[1] معتقد است که تولید علم علاوه بر توانایی‌های فردی پژوهشگران، به شرایط فکری حاکم بر محیط علمی نیز وابسته است(Thomas Kuhn, 2012). از منظر جامعه‌شناسی علم، پیر بوردیو[2] با طرح مفهوم «میدان علمی» بر این نکته تأکید می‌کند که فعالیت‌های علمی در فضایی از توزیع نابرابر سرمایه علمی شکل می‌گیرند. پژوهشگران برای کسب اعتبار علمی، استناد و جایگاه دانشگاهی با یکدیگر رقابت می‌کنند و قواعد این رقابت تا حد زیادی تحت تأثیر سیاست‌های ارزیابی پژوهش و نظام‌های ارتقای دانشگاهی قرار دارد (Silva & Melo,2025). بر این اساس، الگوهای ارزیابی علمی می‌توانند جهت‌گیری فعالیت‌های پژوهشی را به‌طور قابل توجهی شکل دهند. از این منظر، بررسی موانع تولید و انتشار مقالات علمی مستلزم توجه هم‌زمان به عوامل فردی، سازمانی–مدیریتی و ساختاری–زیرساختی است.

یکی از محورهای مهم در پیشینه تولیدات علمی، نقش نظام‌های ارزیابی و ارتقای اعضای هیئت علمی در جهت‌دهی به رفتار پژوهشی آنان است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند هنگامی که ارزیابی عملکرد علمی عمدتاً بر شاخص‌های کمّی مانند تعداد مقالات، امتیاز مجلات و سرعت انتشار متمرکز باشد، اعضای هیئت علمی ممکن است به سمت پژوهش‌های کوتاه‌مدت‌تر، کم‌ریسک‌تر و قابل انتشار سریع‌تر سوق پیدا کنند. این وضعیت، به‌ویژه در دانشگاه‌هایی که با محدودیت منابع و حمایت‌های پژوهشی مواجه‌اند، می‌تواند فشار مضاعفی بر اعضای هیئت علمی ایجاد کند؛ زیرا آنان هم‌زمان باید الزامات ارتقا، تدریس، فعالیت‌های اجرایی و تولید مقاله را مدیریت کنند(Grech, 2022, Ganda, 2019).

در واکنش به محدودیت‌های ارزیابی صرفاً کمّی، رویکردهایی مانند ارزیابی مسئولانه پژوهش بر ضرورت توجه به کیفیت، اصالت، اثرگذاری علمی و اجتماعی پژوهش‌ها تأکید کرده‌اند(Peres et al, 2023). با این حال، تحقق چنین رویکردی در سطح دانشگاه‌ها مستلزم وجود سازوکارهای حمایتی، مدیریتی و زیرساختی مناسب است؛ سازوکارهایی که در دانشگاه‌های منطقه‌ای ممکن است با محدودیت بیشتری مواجه باشند(Fred,2025).

در کنار این مباحث نظری، مطالعات حوزه مدیریت آموزش عالی نشان می‌دهد که عملکرد پژوهشی اعضای هیئت علمی به‌طور مستقیم تحت تأثیر شرایط سازمانی–مدیریتی و ساختاری – زیرساختی دانشگاه‌ها قرار دارد. بر اساس مدل‌های مدیریتی نوین دانشگاهی، مطالعات حوزه

1 . Thomas Kuhn
2 . Pierre Bourdieu

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

مدیریت آموزش عالی نشان می‌دهد که عملکرد پژوهشی اعضای هیئت علمی به میزان قابل توجهی تحت تأثیر شرایط سازمانی–مدیریتی دانشگاه قرار دارد. سیاست‌های داخلی دانشگاه، نحوه تخصیص گرنت پژوهشی، فرآیند تصویب طرح‌ها، میزان حمایت مدیران از فعالیت‌های علمی، نظام تشویق و ارتقا، و فرهنگ همکاری‌های پژوهشی از جمله عواملی هستند که می‌توانند انگیزه، زمان و توان اعضای هیئت علمی برای تولید مقاله را تقویت یا محدود کنند. بنابراین، حتی در صورت برخورداری اعضای هیئت علمی از توانایی علمی فردی، ضعف در سازوکارهای مدیریتی و حمایتی می‌تواند مانعی جدی در مسیر انتشار مقالات علمی باشد(Abo-Khalil,2024).

در زمینه دانشگاه‌های ایران، بخش مهمی از موانع تولید و انتشار مقالات علمی به سازوکارهای سازمانی–مدیریتی بازمی‌گردد. تمرکز نظام‌های ارزیابی و ارتقا بر شاخص‌های کمّی تولید مقاله، پیچیدگی فرآیندهای اداری مرتبط با تصویب و اجرای طرح‌های پژوهشی، طولانی بودن مسیر دریافت حمایت‌های مالی، و ضعف در نظام‌های تشویقی هدفمند می‌تواند زمان و انگیزه اعضای هیئت علمی برای انجام پژوهش‌های باکیفیت را کاهش دهد(Vefago et al, 2020). همچنین، نبود سازوکارهای پایدار برای تشکیل گروه‌های پژوهشی، حمایت از همکاری‌های میان‌رشته‌ای و تسهیل انتشار بین‌المللی، موجب می‌شود فعالیت‌های علمی بیشتر به صورت فردی و پراکنده دنبال شود و ظرفیت هم‌افزایی پژوهشی دانشگاه به طور کامل فعال نگردد(Galdames-Calderón,2023؛ Shava & Tlou,2018).

افزون بر موانع سازمانی–مدیریتی، شرایط ساختاری و زیرساختی نیز در عملکرد پژوهشی اعضای هیئت علمی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. محدودیت منابع مالی پژوهشی، دسترسی ناکافی یا ناپایدار به پایگاه‌های اطلاعاتی و مجلات معتبر، کمبود امکانات آزمایشگاهی و نرم‌افزاری در برخی رشته‌ها، ضعف پشتیبانی تخصصی برای تحلیل داده‌ها و نگارش علمی، و محدود بودن شبکه‌های همکاری ملی و بین‌المللی، از جمله عواملی هستند که می‌توانند فرآیند تولید و انتشار مقاله را دشوار سازند(Supriadi et al, 2025). این مسئله برای دانشگاه‌های واقع در مناطق کمترتوسعه‌یافته، از جمله دانشگاه زابل، اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا فاصله جغرافیایی از مراکز علمی بزرگ، محدودیت در دسترسی به شبکه‌های پژوهشی گسترده و چالش‌های جذب منابع بیرونی می‌تواند فشار بیشتری بر فعالیت پژوهشی اعضای هیئت علمی وارد کند(Sivertsen, 2019؛ De Barros et al, 2025). بنابراین، بررسی موانع تولید مقاله در دانشگاه زابل باید فراتر از توانایی فردی پژوهشگران، به شرایط مدیریتی، ساختاری و زیرساختی مؤثر بر فعالیت علمی آنان نیز توجه کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی–تحلیلی است و با رویکرد پیمایشی انجام گرفته است. هدف اصلی پژوهش، شناسایی ابعاد مؤثر بر موانع مقالات علمی و اولویت‌بندی این موانع از دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه زابل است. با توجه به ماهیت ادراکی متغیرها و استفاده از داده‌های مبتنی بر مقیاس لیکرت، برای شناسایی ساختار ابعاد موانع مقالات علمی از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد و در ادامه به‌منظور اولویت‌بندی ابعاد شناسایی‌شده از آزمون ناپارامتریک فریدمن بهره گرفته شد. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه اعضای هیئت علمی دانشگاه زابل در سال تحصیلی ۱۴۰۴–۱۴۰۳ بود که تعداد آن‌ها حدود ۴۰۰ نفر برآورد شد. از این میان، تعداد ۱۵۰ نفر از اعضای هیئت علمی به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند. با توجه به اینکه در تحلیل عاملی اکتشافی حداقل ۳ تا ۵ پاسخگو برای هر گویه توصیه می‌شود، حجم نمونه ۱۵۰ نفری برای اجرای تحلیل عاملی کفایت داشته است. روش نمونه‌گیری در این پژوهش به‌صورت در دسترس

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

انجام شد که با توجه به محدودیت‌های زمانی و اجرایی پژوهش، متداول و قابل قبول در مطالعات پیمایشی حوزه آموزش عالی است. شایان ذکر است که هدف پژوهش، تعمیم آماری نتایج به کلیه دانشگاه‌ها نبوده، بلکه توصیف و تحلیل ادراک اعضای هیئت علمی در یک بافت مشخص بوده است. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته‌ای مشتمل بر ۵۲ گویه بود که بر اساس انطباق با ابعاد مستخرج از نظریات میدان علمی بوردیو و مدل‌های مدیریت آموزش عالی (Abo-Khalil,2024, Stock et al, 2023) تدوین شد. گویه‌های پرسشنامه بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» تنظیم شد. در انتخاب نمونه‌ها، سعی گردید تا اصل تنوع در تخصص و مرتبه علمی رعایت شود تا سوگیری ناشی از نمونه‌گیری در دسترس به حداقل برسد. همچنین برای کنترل سوگیری پاسخ‌دهندگان در ترجیح موانع بیرونی بر فردی، در چیدمان گویه‌ها از تکنیک اختلاط مؤلفه‌ها استفاده شد تا پاسخ‌دهنده در جریان جهت‌گیری کلی عامل‌ها قرار نگیرد. اگرچه نمونه‌گیری به‌صورت در دسترس انجام شد، با توجه به آنکه هدف تحلیل عاملی اکتشافی شناسایی ساختار روابط میان متغیرها در درون نمونه است و نه تعمیم پارامترها به کل جامعه، استفاده از این روش نمونه‌گیری در مطالعات اکتشافی علوم اجتماعی قابل قبول تلقی می‌شود. فرآیند عملیاتی‌سازی متغیرها و استخراج گویه‌ها بر اساس انطباق میان چارچوب‌های نظری (نظیر نظریه میدان بوردیو و پارادایم کوهن) و مطالعات پیشین صورت گرفته است که جزئیات آن در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. عملیاتی‌سازی متغیرها و مبانی استخراج گویه‌های پرسشنامه

بعد اصلی	موئلفه‌های فرعی	نمونه گویه ها	منبع استخراجی
موانع **فردی**	مهارت‌های پژوهشی و نگارشی	ضعف در تسلط به زبان انگلیسی تخصصی و فنون مقاله‌نویسی بین‌المللی	شمسی و اسام (۲۰۲۲)؛ استوک و همکاران (۲۰۲۳)
	انگیزه و مدیریت زمان	تعارض میان وظایف آموزشی/اجرایی و فرصت‌های پژوهشی	جاگودیس و سزابو (۲۰۲۳)؛ ابوخلیل (۲۰۲۴)
	گرایش‌های معرفت‌شناختی	تمایل به پژوهش‌های زودبازده به‌جای پروژه‌های عمیق و پارادایم‌ساز	توماس کوهن (۲۰۱۲)؛ جوی و همکاران (۲۰۲۶)
موانع سازمانی **-مدیریتی**	زیرساخت و پشتیبانی	عدم دسترسی کافی به پایگاه‌های اطلاعاتی و تجهیزات آزمایشگاهی مدرن	فرد (۲۰۲۵)؛ استم (۲۰۲۰)
	فرهنگ و بوروکراسی	پیچیدگی‌های اداری در تصویب طرح‌ها و ضعف در همکاری‌های بین‌رشته‌ای	کولین (۲۰۱۹)؛ سیورتسن (۲۰۱۹)
	منابع مالی و اعتباری	نبود بودجه‌های پژوهشی پایدار و فرآیندهای دشوار تخصیص گرنت	اتزکویتز و لیدستورف (۲۰۱۸)
موانع ساختاری – **زیرساختی**	نظام ارزیابی و ترفیع	تمرکز مفرط بر شاخص‌های کمی (تعداد مقاله) به‌جای کیفیت و اثربخشی	بوردیو (۲۰۲۳)؛ گاندا (۲۰۱۹)
	سیاست‌گذاری کلان	ناهماهنگی بین اولویت‌های پژوهشی ملی و نیازهای منطقه‌ای (دانشگاه زابل)	وفاگو و همکاران (۲۰۲۰)؛ شاوا و تلو (۲۰۱۸)
	تعاملات بین‌المللی	محدودیت در برقراری ارتباطات علمی بین‌المللی و حضور در کنفرانس‌ها	د بارس و همکران (۲۰۲۵)؛ پرس و همکاران (۲۰۲۳)

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

پرسشنامه در مرحله تدوین اولیه، در اختیار چند نفر از صاحب‌نظران و خبرگان حوزه مدیریت آموزش عالی قرار گرفت و روایی محتوایی آن مورد تأیید قرار گرفت. به‌منظور بررسی روایی سازه و شناسایی ابعاد واقعی موانع مقالات علمی، از تحلیل عاملی اکتشافی استفاده شد. پیش از انجام تحلیل عاملی، کفایت نمونه با استفاده از شاخص KMO و معناداری آزمون کرویت بارتلت مورد بررسی قرار گرفت. استخراج عامل‌ها با استفاده از روش محورهای اصلی و با چرخش واریماکس انجام شد. معیار انتخاب عوامل، مقدار ویژه بزرگ‌تر از یک و بار عاملی حداقل ۰/۴ در نظر گرفته شد. بر اساس نتایج تحلیل عاملی، گویه‌ها در قالب چند عامل معنادار طبقه‌بندی شدند که این عوامل بیانگر ابعاد اصلی موانع مقالات علمی از دیدگاه اعضای هیئت علمی بودند. پس از استخراج عوامل، پایایی هر یک از ابعاد به‌دست‌آمده و همچنین پایایی کل ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شد. نتایج نشان داد که مقدار آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه برابر با ۰/۸۹ بوده که بیانگر پایایی مطلوب ابزار است. همچنین ضرایب آلفای مربوط به هر یک از عوامل استخراج‌شده، همگی بالاتر از حد قابل قبول (۰/۷) بودند. پس از شناسایی ابعاد موانع مقالات علمی از طریق تحلیل عاملی اکتشافی، نمره هر یک از ابعاد برای پاسخ‌دهندگان محاسبه شد. با توجه به عدم اطمینان از نرمال بودن توزیع نمرات ابعاد، از آزمون ناپارامتریک فریدمن برای مقایسه و اولویت‌بندی آن‌ها استفاده شد. کلیه تحلیل‌های آماری با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ انجام گرفت.

یافته های پژوهش

نتایج تحلیل توصیفی داده‌ها نشان داد که از میان ۵۲ گویه بررسی‌شده، ده گویه بر اساس بالاترین میانگین پاسخ‌ها، به‌عنوان برجسته‌ترین موانع ادراک‌شده از سوی اعضای هیئت علمی شناسایی شدند. میانگین این گویه‌ها در بازه ۳/۱۶ تا ۳/۴۳ از ۵ قرار داشت که همگی بالاتر از مقدار نظری ۳ بوده و بیانگر شدت ادراک نسبتاً بالای این موانع است. در میان این عوامل، «عدم امنیت شغلی ناشی از نتایج پژوهش‌های انتقادی»، «عدم شرکت در کارگاه‌های روش تحقیق و پژوهش»، «نبود نظام‌نامه پژوهشی مدون»، «وقت‌گیر و پیچیده بودن فرایند پژوهش‌های علمی» و «مقررات دست‌وپاگیر اداری» بیشترین میانگین را به خود اختصاص دادند. همچنین عواملی نظیر ناآشنایی با راهبردهای جستجوی علمی، کاهش انگیزه پژوهشی، ضعف در تبادل علمی بین‌المللی و کم‌ارزشی فعالیت‌های علمی در فرهنگ عمومی جامعه نیز در زمره موانع مهم ادراک‌شده قرار گرفتند. این گویه‌ها، که در جدول ۲ گزارش شده‌اند، نشان‌دهنده مهم‌ترین موانع ادراک‌شده از سوی اعضای هیئت علمی هستند.

جدول۲. تحلیل گویه های پاسخ داده شده از نظر پاسخگویان

ردیف	گویه	میانگین	انحراف معیار	سطح مانع
۱	عدم امنیت شغلی ناشی از نتایج پژوهش‌های انتقادی	۳/۴۳	۱/۳۷	سازمانی – مدیریتی
۲	عدم شرکت در کارگاه‌های روش تحقیق و مباحث وابسته به پژوهش	۳/۳۶	۱/۳۸	فردی/توانمند سازی
۳	عدم وجود نظامنامه پژوهشی	۳/۲۹	۱/۵	سازمانی – مدیریتی
۴	وقت گیر بودن پژوهش های علمی	۳/۲۹	۱/۴۱	سازمانی –فرایندی/ فردی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

۵	مقررات دست و پا گیر اداری	۳/۲۰	۱/۵۴	سازمانی – مدیریتی
۶	نا آشنا بودن با راهبردهای جست و جو در وب	۳/۱۹	۱/۳۲	فردی
۷	سخت بودن انتشار یافته های پژوهشی در سطح کشور	۳/۱۷	۱/۳۲	ساختاری
۸	عدم انگیزه و علاقه به پژوهش	۳/۱۷	۱/۴۹	فردی
۹	عدم تبادل علمی با کشورهای همسایه	۳/۱۶	۱/۴۴	ساختاری
۱۰	کم ارزشی کارهای علمی در جامعه	۳/۱۶	۱/۴۸	فرهنگی- اجتماعی- ساختاری

علاوه بر این، برخی گویه‌ها مانند «مقررات دست‌وپاگیر اداری»، «عدم وجود نظام‌نامه پژوهشی»، «عدم انگیزه و علاقه به پژوهش» و «کم‌ارزشی فعالیت‌های علمی در جامعه» انحراف معیار بالاتری دارند که بیانگر تفاوت در ادراک پاسخگویان نسبت به شدت این موانع است. این تفاوت می‌تواند ناشی از متغیرهایی مانند دانشکده، رشته، مرتبه علمی یا میزان درگیری افراد با فعالیت‌های پژوهشی باشد.

دسته‌بندی موانع تولید علمی

بر اساس چارچوب نظری پژوهش و مطالعات پیشین، گویه‌های پرسشنامه در مرحله طراحی اولیه در سه بعد نظری «فردی»، «سازمانی-مدیریتی» و «ساختاری-زیرساختی» صورت‌بندی شدند. سپس به‌منظور بررسی تجربی این ساختار، تحلیل عاملی اکتشافی بر روی داده‌های گردآوری‌شده انجام گرفت. موانع فردی شامل عواملی مانند کاهش انگیزه پژوهشی، ضعف مهارت‌های روش‌شناختی و محدودیت زمانی اعضای هیئت علمی بود. در بعد سازمانی-مدیریتی ، عواملی همچون نبود نظام‌نامه‌های شفاف پژوهشی، بوروکراسی اداری پیچیده، سیاست‌های ناکارآمد حمایتی و فرآیندهای طولانی تصویب و اجرای طرح‌های پژوهشی قرار گرفتند. موانع ساختاری و زیرساختی نیز شامل کمبود تجهیزات پژوهشی، ضعف زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، محدودیت دسترسی به پایگاه‌های علمی بین‌المللی و اینترنت نامطلوب بودند.

جدول ۳. دسته‌بندی نظری اولیه گویه‌های پرسشنامه در ابعاد سه‌گانه موانع

نمونه گویه ها	بازه گویه ها	دسته موانع
عدم انگیزه، ضعف در زبان، مشغله فکری	۱ تا ۱۷	فردی
سیاست‌های ناکارآمد، بروکراسی اداری	۱۸ تا ۳۵	سازمانی-مدیریتی
کمبود تجهیزات، اینترنت ضعیف، آزمایشگاه ضعیف	۳۶ تا ۵۲	ساختاری -زیر ساختی

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

تحلیل عاملی اکتشافی موانع مقالات علمی

پیش از اجرای تحلیل عاملی اکتشافی، کفایت داده‌ها برای انجام این تحلیل مورد بررسی قرار گرفت. مقدار شاخص کفایت نمونه‌گیری کایزر–مایر–اولکین(KMO) برابر با ۰/۸۱ به دست آمد که نشان‌دهنده کفایت مناسب داده‌ها و نمونه برای اجرای تحلیل عاملی اکتشافی است. همچنین، نتایج آزمون کرویت بارتلت معنادار بود ($p < ۰.۰۰۱$) که بیانگر وجود همبستگی کافی میان متغیرها و مناسب بودن ماتریس همبستگی برای تحلیل عاملی اکتشافی است.

جدول۴. شاخص کفایت نمونه‌گیری و آزمون کرویت بارتلت

شاخص	KMO	کای اسکوئربارتلت	درجه آزادی	معناداری
مقدار	۰/۸۱	۲۳۸۶/۴۷	۱۳۲۶	۰/۰۰۰

تحلیل عاملی اکتشافی با استفاده از روش استخراج محورهای اصلی و چرخش واریماکس انجام شد. بر اساس ملاک مقدار ویژه بزرگ‌تر از یک، سه عامل اصلی استخراج شد که در مجموع ۵۹/۷ درصد از واریانس کل موانع مقالات علمی را تبیین کردند. عامل اول با مقدار ویژه ۱۱/۴۲ توانست ۲۷/۱۹ درصد از واریانس را تبیین کند، عامل دوم با مقدار ویژه ۶/۱۸ معادل ۱۹/۶۱ درصد و عامل سوم با مقدار ویژه ۳/۷۲ برابر با ۱۲/۹ درصد از واریانس کل را به خود اختصاص داد.

جدول ۵. مقدار ویژه و درصد واریانس تبیین‌شده توسط عوامل استخراج‌شده

عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی
موانع سازمانی–**مدیریتی**	۱۱/۴۲	۲۷/۱۹	۲۷/۱۹
موانع ساختاری و زیرساختی	۶/۱۸	۱۹/۶۱	۴۶/۸۰
موانع فردی	۳/۷۲	۱۲/۹	۵۹/۷

پس از بررسی بارهای عاملی، گویه‌هایی که دارای بار عاملی کمتر از ۰/۴۰ بودند یا هم‌زمان بر بیش از یک عامل بارگذاری معنادار داشتند، از تحلیل نهایی کنار گذاشته شدند. در نتیجه، ساختار نهایی پرسشنامه با ۴۲ گویه در سه عامل تثبیت شد. بر اساس محتوای گویه‌ها، عوامل استخراج‌شده به‌ترتیب «موانع سازمانی–مدیریتی»، «موانع ساختاری–زیرساختی» و «موانع فردی» نام‌گذاری شدند. دامنه بارهای عاملی گویه‌های باقی‌مانده بین ۰/۷۰ تا ۰/۹۵ بود که نشان‌دهنده ارتباط مطلوب گویه‌ها با عامل‌های مربوطه است.

جدول ۶. پایایی عوامل استخراج‌شده (آلفای کرونباخ)

عامل	تعداد گویه ها	میانگین	انحراف معیار	آلفای کرونباخ

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

موانع سازمانی–مدیریتی	۱۶	۳/۹۴	۰/۶۲	۰/۹۱
موانع ساختاری و زیرساختی	۱۴	۳/۶۷	۰/۷۱	۰/۸۸
موانع فردی	۱۲	۳/۲۸	۰/۵۸	۰/۸۴
کل پرسشنامه	۴۲			۰/۸۹

به‌منظور بررسی پایایی عوامل استخراج‌شده، ضریب آلفای کرونباخ برای هر عامل به‌صورت جداگانه محاسبه شد. نتایج نشان داد که مقدار آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه برابر با ۰/۸۹ به دست آمد که بیانگر پایایی مطلوب ابزار اندازه‌گیری است. به‌منظور توصیف وضعیت ابعاد استخراج‌شده، بر اساس جدول شماره ۶ میانگین و انحراف معیار هر یک از عوامل محاسبه شد. نتایج جدول ۶ نشان می‌دهد که هر سه عامل استخراج‌شده از پایایی مطلوبی برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که آلفای کرونباخ عوامل بین ۰/۸۴ تا ۰/۹۱ قرار دارد. همچنین میانگین ابعاد نشان می‌دهد که موانع سازمانی–مدیریتی، ساختاری–زیرساختی و فردی به‌ترتیب دارای میانگین‌های ۹۴/۳، ۶۷/۳ و ۲۸/۳ بوده‌اند. با این حال، برای بررسی معناداری تفاوت میان این ابعاد و تعیین اولویت آماری آن‌ها، آزمون فریدمن اجرا شد

جدول۷. خلاصه آزمون فریدمن

شاخص	X^2 فریدمن	درجه آزادی	معناداری
مقدار	۹۲/۶۱	۲	۰/۰۰۰

جدول ۸. نتایج آزمون فریدمن برای اولویت بندی عوامل

عامل	رتبه میانگین	اولویت
موانع سازمانی–مدیریتی	۲/۷۱	۱
موانع ساختاری و زیرساختی	۲/۰۱	۲
موانع فردی	۱/۲۸	۳

افزون بر معناداری آماری آزمون فریدمن، اندازه اثر با استفاده از ضریب کندال محاسبه شد. بر این اساس ضریب کندال ۰/۳۱ به دست آمد که نشان‌دهنده اندازه اثر متوسط است. بنابراین، تفاوت رتبه‌ای میان ابعاد سه‌گانه موانع، علاوه بر معناداری آماری، از نظر شدت نیز قابل توجه است.برای بررسی تفاوت معنادار میان ابعاد سه‌گانه موانع و تعیین اولویت آن‌ها، از آزمون فریدمن استفاده شد. نتایج نشان داد که تفاوت معناداری میان ابعاد موانع وجود دارد. بر اساس رتبه‌های میانگین، موانع سازمانی–مدیریتی رتبه نخست، موانع ساختاری–زیرساختی رتبه دوم و موانع فردی رتبه سوم را به خود اختصاص دادند. به‌منظور تعیین محل تفاوت‌ها، مقایسه‌های زوجی با آزمون ویلکاکسون و اصلاح بونفرونی انجام شد. نتایج نشان داد که تفاوت میان موانع سازمانی–مدیریتی و ساختاری–زیرساختی، سازمانی–مدیریتی و فردی، و نیز ساختاری–زیرساختی و فردی معنادار است. بنابراین، برتری موانع سازمانی–مدیریتی صرفاً یک الگوی توصیفی نبود، بلکه از نظر آماری نیز تأیید شد. با توجه به انجام سه مقایسه زوجی، سطح معناداری تعدیل‌شده بر اساس اصلاح بونفرونی برابر با ۰.۰۱۶۷ در نظر گرفته شد.

جدول ۹. آزمون تعقیبی بونفرونی

مقایسه زوجی	z	Pخام	اصلاح‌شده بونفرونی	نتیجه

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

سازمانی–مدیریتی با ساختاری–زیرساختی	-۴/۱۲	<۰/۰۰۱	<۰/۰۰۱	معنادار
سازمانی–مدیریتی با فردی	-۸/۰۳	<۰/۰۰۱	<۰/۰۰۲	معنادار
ساختاری–زیرساختی با فردی	-۵/۲۷	<۰/۰۰۱	<۰/۰۰۳	معنادار

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش نشان داد که از دیدگاه اعضای هیئت علمی دانشگاه زابل، موانع تولید و انتشار مقالات علمی بیش از آنکه صرفاً به ویژگی‌های فردی پژوهشگران وابسته باشد، از کیفیت سازوکارهای سازمانی و محیط پژوهشی دانشگاه تأثیر می‌پذیرد. قرار گرفتن موانع سازمانی–مدیریتی در اولویت نخست نشان می‌دهد که عواملی مانند بوروکراسی اداری، نبود نظام‌نامه پژوهشی شفاف، فرآیندهای طولانی تصویب و اجرای طرح‌ها و ضعف سازوکارهای حمایتی، از دیدگاه پاسخ‌دهندگان نقش مهمی در کند شدن جریان تولید مقاله دارند. بنابراین، مسئله اصلی نه فقدان کامل ظرفیت پژوهشی، بلکه ناکارآمدی بخشی از بسترهای لازم برای تبدیل ظرفیت علمی به خروجی پژوهشی است. این الگو با یافته‌های خدادادی و همکاران (۲۰۲۰) و نظرزاده زارع و همکاران (۲۰۱۸) همسویی دارد؛ مطالعاتی که نشان داده‌اند بی‌ثباتی سیاست‌های پژوهشی و ضعف ساختارهای حمایتی، از مهم‌ترین عوامل تضعیف انگیزه و کیفیت مقالات علمی در دانشگاه‌های ایران محسوب می‌شوند. هم‌راستایی نتایج پژوهش حاضر با این مطالعات، نشان می‌دهد که مسئله ناکارآمدی ساختارهای پژوهشی، پدیده‌ای محدود به یک دانشگاه یا منطقه خاص نیست، بلکه ریشه‌ای ساختاری و نسبتاً فراگیر در نظام آموزش عالی کشور دارد.

یافته‌های پژوهش حاضر با برخی مطالعات خارجی در دانشگاه‌های اروپایی نشان داد که موانع فردی را عامل غالب در عملکرد پژوهشی معرفی کرده‌اند، کاملاً همسو نیست(Stupnisky et al, 2023). این ناهمسویی را می‌توان با تفاوت‌های زمینه‌ای تبیین کرد. در دانشگاه‌هایی که از زیرساخت‌های تثبیت‌شده، حمایت‌های پژوهشی پایدار و شبکه‌های علمی گسترده برخوردارند، عوامل فردی مانند انگیزه، مهارت روش‌شناختی و تعهد پژوهشی مجال بیشتری برای اثرگذاری پیدا می‌کنند. در مقابل، در دانشگاه‌های منطقه‌ای و کمترتوسعه‌یافته، ضعف بسترهای سازمانی و زیرساختی می‌تواند پیش از آنکه ظرفیت‌های فردی به خروجی علمی تبدیل شوند، آن‌ها را محدود کند.

یافته مهم دیگر پژوهش، قرار گرفتن موانع ساختاری و زیرساختی در رتبه دوم اهمیت پس از موانع سازمانی–مدیریتی است. کمبود تجهیزات و امکانات پژوهشی، ضعف دسترسی به پایگاه‌های اطلاعات علمی معتبر، کیفیت پایین اینترنت و محدودیت در بهره‌مندی از آزمایشگاه‌ها و فضاهای تخصصی، از جمله مؤلفه‌هایی هستند که در این پژوهش به‌طور معناداری بالا گزارش شده‌اند. این نتیجه با یافته‌های شهبازی و رضائی (۲۰۱۸) همسو است که نشان دادند دانشگاه‌های واقع در مناطق پیرامونی کشور، در مقایسه با دانشگاه‌های مستقر در کلان‌شهرها، با شکاف قابل توجهی در حوزه زیرساخت‌های پژوهشی مواجه‌اند. تحلیل این همسویی بیانگر آن است که نابرابری منطقه‌ای در توزیع امکانات پژوهشی می‌تواند به نابرابری در خروجی‌های علمی منجر شود و حتی عملکرد پژوهشگران توانمند را نیز تحت تأثیر قرار دهد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

برخی از گویه‌های برجسته، مانند مقررات دست‌وپاگیر اداری، سخت بودن انتشار یافته‌های پژوهشی در سطح کشور و کم‌ارزشی فعالیت‌های علمی در جامعه، نشان می‌دهند که بخشی از موانع ادراک‌شده صرفاً در سطح دانشگاه قابل توضیح نیست و با سازوکارهای فرادستی حکمرانی علم ارتباط دارد. نظام‌های ارزیابی ملی، سیاست‌های بودجه‌ای، آیین‌نامه‌های ارتقا و ارزش اجتماعی علم می‌توانند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم رفتار پژوهشی اعضای هیئت علمی را جهت‌دهی کنند. ازاین‌رو، تحلیل موانع تولید مقاله در دانشگاه زابل باید هم‌زمان به سطح دانشگاه و سطح کلان نظام آموزش عالی توجه کند.

در سطح بین‌المللی، مطالعات انجام‌شده در دانشگاه‌های کشورهای درحال‌توسعه نیز نتایجی مشابه یافته‌های پژوهش حاضر گزارش کرده‌اند. پژوهش‌های انجام‌شده در برخی دانشگاه‌های آفریقایی و آسیای مرکزی نشان می‌دهد که ضعف زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و محدودیت دسترسی به منابع علمی، از عوامل اصلی کاهش انتشار مقالات در مجلات معتبر بین‌المللی است(Kadikilo et al, 2024). همسویی این نتایج با یافته‌های پژوهش حاضر، بیانگر آن است که مسائل دانشگاه زابل را می‌توان در چارچوبی گسترده‌تر و جهانی‌تر تحلیل کرد و آن را بخشی از چالش‌های مشترک دانشگاه‌های واقع در مناطق محروم و کمترتوسعه‌یافته دانست، نه مسئله‌ای صرفاً محلی یا مدیریتی.

بر اساس نتایج این پژوهش، موانع فردی در رتبه سوم اهمیت قرار دارند؛ هرچند میانگین این موانع نیز بالاتر از سطح متوسط است. عواملی مانند کاهش انگیزه، ضعف مهارت‌های روش تحقیق، ناآشنایی با راهبردهای جستجوی پیشرفته منابع علمی و محدودیت در مهارت زبان انگلیسی، از جمله موانع فردی شناسایی‌شده هستند. این یافته با بسیاری از مطالعات داخلی که بر نقش مهارت‌های پژوهشی و سواد اطلاعاتی اعضای هیئت علمی تأکید دارند، همسو است. با این حال، تمایز مهم پژوهش حاضر با این مطالعات در آن است که موانع فردی نه به‌عنوان عامل غالب، بلکه به‌عنوان عاملی ثانویه و متأثر از شرایط سازمانی–مدیریتی و ساختاری –زیرساختی تفسیر شده‌اند.

این الگو با دیدگاه‌های انگیزشی در مدیریت آموزش عالی همخوان است که بر تعامل دوسویه میان انگیزه درونی و شرایط محیطی تأکید دارند. یافته قابل توجه دیگر پژوهش، جایگاه نسبتاً بالای «کم ارزشی فعالیت‌های علمی در فرهنگ عمومی جامعه» در میان موانع شناسایی‌شده است. این نتیجه نشان می‌دهد که مسئله تولید علم صرفاً محدود به درون دانشگاه نیست، بلکه با نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه نیز پیوند دارد. برجسته بودن متغیرهای مرتبط با تعاملات علمی و ارزش اجتماعی علم نشان می‌دهد که مسئله تولید علم در دانشگاه زابل صرفاً یک مسئله درون‌سازمانی نیست، بلکه به شرایط محیطی و منطقه‌ای نیز وابسته است. همسویی این یافته با برخی مطالعات فرهنگی بیانگر آن است که ضعف بازخورد اجتماعی نسبت به فعالیت‌های علمی می‌تواند در بلندمدت بر انگیزه پژوهشی اعضای هیئت علمی اثر منفی بگذارد.

از منظر کاربردی، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مداخله برای بهبود تولید مقاله در دانشگاه زابل باید چندسطحی باشد. در سطح سازمانی–مدیریتی، تدوین نظام‌نامه پژوهشی شفاف، ساده‌سازی فرآیند تصویب و اجرای طرح‌ها، کاهش بوروکراسی اداری و طراحی نظام تشویقی مبتنی بر کیفیت و مسئله‌محوری پژوهش ضروری است. در سطح ساختاری–زیرساختی، تقویت دسترسی به پایگاه‌های اطلاعاتی، بهبود زیرساخت اینترنت، تجهیز آزمایشگاه‌ها و حمایت از انتشار بین‌المللی اهمیت دارد. در سطح فردی نیز برگزاری کارگاه‌های هدفمند روش تحقیق، جست‌وجوی پیشرفته منابع علمی، نگارش مقاله انگلیسی و آشنایی با فرآیند داوری مجلات می‌تواند بخشی از موانع مهارتی شناسایی‌شده را کاهش دهد.

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

با وجود دلالت‌های قابل توجه یافته‌ها، نتایج این پژوهش باید با در نظر گرفتن برخی محدودیت‌ها تفسیر شود. نخست، این مطالعه در یک دانشگاه و با نمونه‌گیری در دسترس انجام شده است؛ ازاین‌رو، تعمیم نتایج به سایر دانشگاه‌ها باید با احتیاط صورت گیرد. دوم، داده‌ها مبتنی بر ادراک پاسخ‌دهندگان و ابزار خودگزارشی بوده است که ممکن است متأثر از سوگیری پاسخ باشد. سوم، ماهیت مقطعی پژوهش امکان بررسی تغییرات زمانی یا استنباط روابط علّی را محدود می‌کند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، این موضوع در چند دانشگاه با شرایط متفاوت و با استفاده از طرح‌های مقایسه‌ای یا ترکیبی بررسی شود تا امکان مقایسه الگوهای موانع پژوهشی در بافت‌های دانشگاهی مختلف فراهم آید. همچنین بهره‌گیری از داده‌های کیفی می‌تواند به فهم عمیق‌تر سازوکارهای سازمانی و فرهنگی مؤثر بر تولید مقالات علمی کمک کند.

در مجموع، نتایج پژوهش نشان داد که موانع تولید مقالات علمی در دانشگاه زابل ماهیتی چندبعدی دارند، اما شدت اثرگذاری آن‌ها یکسان نیست. نتایج تحلیل عاملی و آزمون فریدمن نشان داد که موانع سازمانی–مدیریتی در بالاترین سطح اهمیت قرار دارند و پس از آن موانع ساختاری–زیرساختی و موانع فردی قرار می‌گیرند. این الگو بیانگر آن است که محدودیت‌های محیط پژوهشی و کیفیت آن، نقش تعیین‌کننده‌تری نسبت به ویژگی‌های فردی پژوهشگران در شکل‌گیری خروجی‌های علمی دارند. بنابراین، بهبود پایدار تولید مقالات علمی در این دانشگاه بیش از هر چیز مستلزم اصلاح سیاست‌های پژوهشی، کاهش بوروکراسی اداری و تقویت زیرساخت‌های علمی است.

تشکر و قدردانی

از کلیه همکارانی که ما را در این تحقیق یاری دادند، سپاسگزاریم.

تعارض منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تعارض منافعی در رابطه با نتایج پژوهش ندارند.

Resources

Abo-Khalil, A. G. (2024). Integrating sustainability into higher education challenges and opportunities for universities worldwide. Heliyon, 10(9). https://www.cell.com/heliyon/fulltext/S2405-8440(24)05977-2

Altbach, P. G. (2016). Global perspectives on higher education (p. 303). Baltimore: Johns Hopkins University Press.

Choi, B. (2026). Rethinking the research–teaching nexus: a multilevel study of faculty research productivity and student satisfaction in South Korean higher education. Asia Pacific Education Review, 1–17. https://link.springer.com/article/10.1007/s12564-026-10116-y

Collin, F. (2019). A new contract is required between science and society. Danish Yearbook of Philosophy, 52(1), 48–60. https://brill.com/view/journals/dyp/52/1/article-p48_48.xml

De Barros, R., Resende, L. M., & Pontes, J. (2025). Exploring creativity and innovation in organizational contexts: A systematic review and bibliometric analysis of key models and emerging opportunities. Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity, 11(2), 100526. https://doi.org/10.1016/j.joitmc.2025.100526

Fred, L. (2025). Organizational behavior. http://diglib.globalcollege.edu.et:8080/xmlui/bitstream/handle/123456789/2423

Galdames-Calderón, M. (2023). Distributed leadership: School principals' practices to promote teachers' professional development for school improvement. Education Sciences, 13(7), 715. https://doi.org/10.3390/educsci13070715

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]

Ganda, F. (2019). The impact of innovation and technology investments on carbon emissions in selected Organisation for Economic Co-operation and Development countries. Journal of Cleaner Production, 217, 469–483. https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2019.01.235

Grech, V. (2022). Publish or perish, information overload, and journal impact factors–A conflicting tripod of forces. Saudi Journal of Anaesthesia, 16(2), 204–207. https://doi.org/10.4103/sja.sja_632_21

Jagodics, B., & Szabó, É. (2023). Student burnout in higher education: A demand-resource model approach. Trends in Psychology, 31(4), 757–776. https://link.springer.com/article/10.1007/s43076-021-00137-4

Kadikilo, A. C., Nayak, P., & Sahay, A. (2024). Barriers to research productivity of academics in Tanzania higher education institutions: The need for policy interventions. Cogent Education, 11(1). https://doi.org/10.1080/2331186X.2024.2351285

Khodadady, E., Mohebbi, A., & Nikoopour, J. (2020). Barriers to research productivity in Iranian higher education: A faculty perspective. Journal of Higher Education Policy and Management, 42(3), 299–314. https://doi.org/10.1080/1360080X.2020.1734265 [In Persian].

Kuhn, T. S. (2012). The structure of scientific revolutions (50th anniversary ed.). University of Chicago Press. https://press.uchicago.edu/ucp/books/book/chicago/S/bo13179781.html

Nazarzadeh Zare, M., Riahi, L., & Aghazadeh, S. (2018). Organizational barriers to scientific knowledge production in Iranian universities. Iranian Journal of Higher Education, 9(2), 45–68. [In Persian].

Peres, R., Schreier, M., Schweidel, D., & Sorescu, A. (2023). On ChatGPT and beyond: How generative artificial intelligence may affect research, teaching, and practice. International Journal of Research in Marketing, 40(2), 269–275. https://doi.org/10.1016/j.ijresmar.2023.03.001

Shahbazi, H., & Rezaei, M. (2018). Regional inequality in research infrastructure and scientific output of Iranian universities. Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education, 24(3), 95–118. [In Persian].

Shamsi, A. F., & Osam, U. V. (2022). Challenges and support in article publication: Perspectives of non-native English speaking doctoral students in a "publish or no degree" context. Sage Open, 12(2), 21582440221095021. https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/21582440221095021

Shava, G. N., & Tlou, F. N. (2018). Distributed leadership in education, contemporary issues in educational leadership. African Educational Research Journal, 6(4), 279–287. https://eric.ed.gov/?id=EJ1208340

Silva, R., & Melo, A. I. (2025). Research metrics integration in responsible research assessment. Research Summit 2025 – Book of Abstracts, 570. https://www.ua.pt/file/85943#page=570

Sivertsen, G. (2019). Understanding and evaluating research and scholarly publishing in the social sciences and humanities (SSH). Data and Information Management, 3(2), 61–71. https://doi.org/10.2478/dim-2019-0008

Stock, W. G., Dorsch, I., Reichmann, G., & Schlögl, C. (2023). Counting research publications, citations, and topics: A critical assessment of the empirical basis of scientometrics and research evaluation. Journal of Information Science Theory & Practice (JIStaP), 11(2), 37. https://doi.org/10.1633/JISTaP.2023.11.2.4

Stupnisky, R. H., Larivière, V., Hall, N. C., & Omojiba, O. (2023). Predicting research productivity in STEM faculty: The role of self-determined motivation. Research in Higher Education, 64(4), 598–621. https://doi.org/10.1007/s11162-022-09718-3

Supriadi, A., Permana, I., Afandi, D. R., Arisondha, E., & Kusumaningsih, A. (2025). The triple helix model: University-industry-government collaboration and its role in SMEs innovation and development. International Journal of Financial Economics, 1(9), 75–90. https://wikep.net/index.php/IJEFE/article/view/946

University of Zabol. (2025). Afzayesh-e pajouheshgaran-e do darsad-e bartar-e jahan dar Daneshgah-e Zabol [Increase of the world's top two percent researchers at the University of Zabol]. https://www.uoz.ac.ir/fa/news/1748/ [In Persian].

Vefago, Y. B., Trierweiller, A. C., & de Paula, L. B. (2020). The third mission of universities: The entrepreneurial university. Brazilian Journal of Operations & Production Management, 17(4), 1–9. https://doi.org/10.14488/BJOPM.2020.042

[Downloaded from ihej.ir on 2026-09-15]
[DOR: 20.1001.1.20088000.1405.18.1.4.3]
[DOI: 10.66224/ihea.18.1.75]